

جرح راوی، با معیار مذهب راوی، از منظر فریقین*

۱. چکیده

حدیث، گزارش کننده سنت پیامبر و امامان معصوم^۱ و دومین منبع معرفتی پس از قرآن کریم است و سهم بسیار مهمی در شناساندن معارف اسلام در سه حوزه عقاید، اخلاق و احکام دارد. بدین جهت، روایات فراوانی از پیامبر و امامان معصوم^۲ درباره فراگیری و فهم حدیث، مباحثه و نشر آن صادر شده است. حافظان حدیث و سنت، در صیانت از این منبع مهم معرفتی، از دو جهت تلاش‌های فراوانی کرده‌اند: یکی تدوین مجموعه‌های حدیثی مانند: تدوین کتب اربعه حدیثی در شیعه، و صحاح سته در میان اهل سنت و دیگری تأسیس و تدوین علوم حدیث که از شاخه‌های علم الحدیث و علم جرح و تعدیل است که در شیعه کتاب‌هایی مانند: معرفه رواة الاخبار و مناقب رواة الحدیث و مثالبهم و رجال علامه حلی و در اهل سنت آثار جرح و تعدیل یحیی بن معین احمد بن حنبل و ابن المدینی الجرح والتعدیل ابن ابی حاتم رازی و المجروحین از همین مؤلف، از مشهورترین منابع جرح و تعدیل به شمار می‌روند. در این مقاله، تأثیر مذهب راوی در جرح راوی از دیدگاه شیعه و اهل سنت بررسی شده و در پایان به نمونه‌هایی از احادیثی که به جهت مذهب راوی تضعیف شده، اشاره شده است. کلیدواژه‌ها: جرح راوی؛ مذهب راوی؛ شیعه؛ اهل سنت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۳۰.

** عضو هیأت علمی جامعه المصطفیٰ العالمیة (Alinjat@yahoo.com).

سنت نبوی (یعنی قول، فعل و تقریر پیامبر اعظم^۳ به باور تمام فرق و مذاهب اسلامی و سنت امامان معصوم^۴ به اعتقاد شیعه اثنی عشری)، یکی از منابع و مصادر مهم معرفتی در شناخت دین و استنباط احکام الهی شمرده شده است.

سنت، توسط روایان گزارش شده و در اختیار نسل‌های بعدی قرار گرفته و در منابع و مصادر روایی ثبت و ضبط گردیده است که اصطلاحاً از آن به «حدیث» تعبیر می‌شود و یکی از طرق رایج در اعتباربخشی و ارزش‌گذاری حدیث، توجه به اعتبار و جایگاه روایان آن بوده است.

از این رو تأسیس علمی به نام «علم رجال» برای شناخت روایان حدیث ضرورت پیدا کرد تا در سایه قواعد و مبانی این علم، بتوانیم به ارزیابی روات حدیث پرداخته و در نتیجه، اعتبار خود حدیث را ثابت کنیم. از مباحث مهم و کاربردی دانش رجال، جرح و تعدیل، توثیق و تضعیف روایان است که به سبب اهمیتش به صورت علمی مستقل درآمده و با عنوان «علم جرح و تعدیل» از آن یاد می‌شود.

علم جرح و تعدیل، دانشی است که در آن از جرح و تعدیل روایان با الفاظ مخصوص بحث می‌شود^(۱) جرح و تعدیل روایان از اهمیت بالایی نزد شیعه و اهل سنت برخوردار است و عالمان جرح و تعدیل نیز دارای مقام رفیع و بلندی می‌باشند؛ زیرا اگر «راوی» توسط دانشمندان جرح و تعدیل، جرح و تضعیف گردد، اثرش رد روایات آن راوی و عمل نکردن به مضمون آنهاست و هرگاه «راوی» توسط دانشمندان جرح و تعدیل، تعدیل و توثیق گردد، نتیجه‌اش پذیرفتن روایات آن راوی و عمل به مضمون آنهاست.

عالمان جرح و تعدیل، در جرح و تعدیل روایان که گاه از آن با تعبیر دیگری مانند: «مدح و قدح راوی» «توثیق و تضعیف راوی» و «مدح و ذم راوی» یاد می‌شود، از الفاظ و واژگان مخصوصی بهره می‌گیرند که بعضی از آنها با مذهب و گرایش فکری راوی ارتباط دارد. راوی‌شناسان با توجه به بار معنایی آن الفاظ و واژگان، درباره جایگاه حدیثی راوی اظهار نظر می‌کنند.

درباره جرح راوی، بحث‌های فراوانی مطرح است؛ از جمله این‌که: آیا مذهب راوی و گرایش وی به یک جریان فکری، می‌تواند یک عامل جرح باشد یا خیر؟

مشهور فقهای شیعه، وثاقت راوی را در اعتبار روایات وی شرط می‌دانند؛ چه آن راوی «امامی» باشد یا «غیر امامی»؛ بدین سبب به روایات راویانی مانند: سکونی، حفص بن غیاث، نوح بن دراج و... که از نظر مذهب، عامی هستند و به روایات راویانی مانند: عبدالله بن بکیر، عمار بن موسی سبابی، بنوفضال و... که از جهت مذهب فطحی هستند، عمل می‌کنند و انحراف اعتقادی را موجب ضعف راوی نمی‌دانند؛ ولی بعضی از فقهای شیعه، «ایمان» را شرط قبولی روایت راوی می‌دانند و به همین دلیل به روایات روایان غیر امامی عمل نمی‌کنند.

در میان اهل سنت نیز دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، ولی حساسیت خاصی نسبت به راویانی که گرایش شیعی دارند و به نقل فضایل اهل بیت^۵ پرداخته‌اند نشان می‌دهند و با تعبیر گوناگونی مانند: رافضی، شیعی جلد، غالی و... از آنها یاد می‌کنند و به جرح و تضعیف آنان می‌پردازند.

۳. مفهوم‌شناسی

رجالیون و عالمان جرح و تعدیل در تبیین جایگاه حدیثی راوی، تعابیر و واژگان مخصوصی به کار می‌برند و با عنوان «الفاظ الجرح والتعدیل» یا «الفاظ المدح والذم» آنها را مطرح می‌کنند که به تناسب موضوع مقاله، به مفهوم‌شناسی واژگان «جرح؛ جارح؛ مذهب» می‌پردازیم.

۴. جرح

در کتب لغت و فرهنگ‌نامه‌ها (ابن منظور، لسان العرب؛ زبیدی، تاج العروس، قاموس المحيط؛ المعجم الوسیط، القاموس الفقهی، ماده «جرح»). برای «جرح» معانی گوناگونی ذکر شده است؛ مانند:

زخمی کردن؛ مجروح ساختن؛ عیب کردن؛ تقیص نمودن؛ دشنام دادن؛ کسب نمودن؛ اکتساب.^(۲) حیوان شکاری را از آن جهت که زخمی می‌کند یا شکار را می‌گیرد، جارحه می‌گویند و اعضای بدن را از آن جهت که کار می‌کنند، جَوَاحِرِ گویند؛ زیرا اثر می‌گذارند و کسب می‌کنند (راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ماده «جرح»).

و در اصطلاح اهل حدیث و عالمان، جرح و تعدیل عبارت است از: تضعیف راوی و در نتیجه، مردود شمردن روایت وی.

دکتر عجاج، از دانشمندان اهل سنت می‌نویسد:

«ظهور وصف فی الراوی یقدح فی عدالته، او حفظه و ضبطه، مما یترتب علیه سقوط روایت او ضعفها او ردها»؛ آشکار شدن وصفی در راوی که عدالتش را بی‌اعتبار و حافظ و ضابط بودن او را مخدوش می‌نماید و اثر آن، سقوط روایت راوی یا ضعف آن یا مردود شدن روایت است (عجاج خطیب، المختصر الوجیز ۱۴۱۱: ۱۰۴). علامه مامقانی از رجالیون بزرگ شیعه نیز عبارت فوق را در تعریف اصطلاحی «جرح» آورده و نوشته است: «الجرح: ظهور وصف فی الراوی یتلم عدالته أو یخل بحفظه و ضبطه مما یترتب علیه سقوط روایت او ضعفها او ردها» (مقباس الهدایة: ۲/ ۲۹۳) (الهامش).

یادآوری می‌شود که اصطلاح «جرح» در دو حوزه به کار می‌رود: یکی در حوزه فقه و درباره شاهد، و دیگری در حوزه حدیث و درباره راوی.

جرح شاهد یعنی ابراز عیوبی که سبب رد و نپذیرفتن شهادت و گواهی شاهد می‌گردد.

جرح راوی به معنای زیر سؤال بردن عدالت و ضبط راوی است که موجب رد و بی‌اعتباری حدیث وی می‌گردد.

۵. قدح

عالمان جرح و تعدیل، گاه به جای کلمه «جرح» از واژه «قدح» استفاده می‌کنند که همان معنای «جرح» را افاده می‌کند. «قدح فی نفسه» یعنی شخصیت او را جریحه‌دار کرد (مختار الصحاح: ۴۱۲).

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: «قدح شاهد را جرح گویند؛ گویی قادح، او را زخمی می‌کند» (راغب اصفهانی، همان: ماده «جرح»).

۶. ذم

از واژگان دیگری که رجالیون و عالمان جرح و تعدیل از آن در نکوهش راوی استفاده می‌کنند، واژه «ذم» در مقابل واژه «مدح» است که به معنای سرزنش و نکوهش می‌باشد.

۷. جرح

در اصطلاح اهل حدیث، کسی است که راوی را با صفات و اخلاقی که موجب جرح صاحبش می‌باشد، جرح می‌کند و موجب ردّ و عدم قبول روایت می‌شود (سجادی، فرهنگ معارف اسلامی: ۱۶۴/۲).

۸. مذهب

واژه «مذهب» در لغت به معنای جایی رفتن؛ روش؛ طریقه؛ نحله و شعبه‌ای از دین است (معین، فرهنگ معین: ۳۹۷۶/۳).

در اصطلاح علم کلام اسلامی، طریقه‌ای خاص در فهم مسائل اعتقادی، به ویژه امامت که منشأ اختلاف در آن، توجیه مقدمات منطقی یا تفسیر ظاهر آیات خداست؛ مانند: مذهب شیعه امامی؛ اشعری؛ معتزلی و... در اصطلاح فقهی، روش خاص در استنباط احکام کلی فرعی از ظاهر کتاب و سنت می‌باشد (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا: ۲۰۵۷۴/۳۱) و مقصود از مذهب راوی در این مقاله، اصطلاح کلامی است.

۹. مشروعیت جرح راوی

از دیرباز این بحث در میان رجالیون شیعه و سنی و دانشمندان علم جرح و تعدیل فریقین مطرح بوده است که: آیا جرح راویان و تضعیف آنان جایز است یا خیر؟ مشروع است یا نامشروع؟ مشهور محققان و دانشمندان رجالی و حدیثی شیعه و سنی، جرح راویان را جایز و آن را مشروع و مورد تأیید شارع مقدس می‌دانند، ولی عده‌ای دیگر، آن را غیرمشروع و کاری ناپسند قلمداد کرده‌اند و بدین سبب علم رجال را علم منکر و فراگیری آن را نهی نموده‌اند و عالمان علم رجال را مورد انتقاد و مذمت قرار داده‌اند.^(۳)

۱۰. مخالفان جرح راوی و ادله آنها

در میان اهل سنت، افرادی مانند: ابوبکر بن خلاد، ابوتراب نخشبی.^(۴) و یوسف بن حسین رازی (جدیدی‌نژاد، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت ۱۳۸۱: ۲۷) و در میان شیعه کسانی مانند: محمدامین استرآبادی و همفکران وی از اخباریون (قمی، قوانین الاصول ۱۳۷۸: ۴۷۴، تنقیح المقال: ۱/۱۷۵؛ سبحانی، کلیات فی علم الرجال ۱۴۱۵: ۳۵، جدیدی‌نژاد، همان: ۱). از مخالفان جدی «جرح راوی» هستند.

وجه مشترک دو جریان مخالف جرح راوی از شیعه و سنی دو چیز است: یکی این‌که جرح راوی موجب تفضیح، بی‌آبرویی و بازگو کردن عیوب دیگران می‌شود که از نظر شرع، منهی و منکر است، و دوم آن‌که غیبت یا بهتان را به دنبال دارد که آن هم به حکم قرآن و سنت، حرام و غیر مشروع می‌باشد.

خطیب بغدادی می‌نویسد:

کسانی که دارای تبحر علمی نیستند، گفته پیشینیان از پیشوایان حدیث و صاحبان معرفت را درباره این که فلان راوی ضعیف است و فلان راوی ثقة نیست، انکار نموده و عقیده دارند که چنین سخنانی درباره راوی، اگر واقعیت داشته باشد، غیبت است و اگر واقعیت نداشته باشد، بهتان شمرده می شود. (خطیب بغدادی، الکفایه فی علم الروایه ۱۴۰۵: ۳۷).

در میان علمای شیعه، گروهی از آنها که به «اخباری» معروف هستند، علم رجال را علم منکر دانسته و اجتناب از آن را واجب می دانند؛ به این دلیل که موجب بی حرمتی به افراد می شود و معایب آنها را آشکار می نماید؛ در حالی که ما مأمور به چشم پوشی و پوشاندن قبايح و معایب آنها هستیم.^(۵)

۱۱. نقد و بررسی

رجالیون و حدیث شناسان، به نقد دیدگاه مخالفان جرح راوی پرداخته اند و در جواب استدلال آنها گفته اند: فرق است بین غیبتی که موجب فضاحت و رسوایی شخص می شود و فساد جامعه را به دنبال دارد، با جرح و تضعیف راوی که موجب تمیز و جدایی حق از باطل می گردد و صلاح جامعه را در پی دارد. بدیهی است که صورت اول، مذموم و کاری ناپسند و خلاف شرع است، ولی صورت دوم، نه تنها مذموم نیست، بلکه رضایت خداوند متعال و پیامبر اکرم^۲ را به دنبال دارد.

روشن است که هدف از جرح راوی، مفتضح ساختن و بی حیثیت نمودن شخص نیست تا حرام و غیر مشروع باشد؛ بلکه جلوگیری از اشاعه و گسترش دروغ گوئی و رواج سخنان بی اساس در جامعه است که امری پسندیده و مشروع می باشد.

دکتر عتر می نویسد:

کسی که جرح راوی را غیبت به حساب آورده، خلط کرده بین غیبتی که موجب فساد جامعه می شود، با جرح راوی که موجب تمیز حق از باطل می گردد و اصلاح جامعه را به دنبال دارد (رازی، اصول الجرح والتعديل: ۱۲).

ترمذی نوشته است:

تعدادی از پیشوایان حدیث ما، درباره راویان حدیث سخنانی گفته اند و به عقیده ما این سخنان تنها برای نصیحت و خیرخواهی مسلمین بوده است، نه برای عیب جوئی و غیبت از دیگران؛ بلکه قصد آنان تبیین و روشننگری ضعف این راویان بوده است تا شناخته شوند و به حدیث آنها اعتماد نشود؛ زیرا بعضی از راویان ضعیف و بدعت گذار و بعضی متهم در وضع حدیث و دسته ای هم دارای غفلت و اشتباهات فراوان بوده اند. بنابراین هدف و انگیزه این پیشوایان از جرح راویان، دلسوزی و خیرخواهی برای حفظ دین بوده است (همان: ۱۷ - ۱۸).

در میان عالمان شیعه، آیت الله سبحانی در جواب استدلال مخالفین جرح راوی، به پاسخ نقض و حل می پردازد و در جواب نقضی می نویسد:

تردید نیست که دین مقدس اسلام برای انسان ها ارزش و احترام قائل است و اجازه نمی دهد تا به حریم دیگران وارد شویم و عیوب و زشتی های آنها را آشکار نماییم؛ ولی در بعضی موارد، به

جهت حساسیت موضوع و مصلحت مهم‌تر، شارع مقدس اجازه تکذیب و شهادت و گواهی بر فسق و عدم صلاحیت و شایستگی افراد را داده است؛ از جمله در دعاوی و مراعات، منکر حق دارد گواهان مدعی را تکذیب و سخن آنها را رد نماید و در استشاره و مشاوره دادن نیز، غیبت کردن و عیوب دیگران را بازگو نمودن، مجاز شمرده شده است و موارد دیگری که در فقه (شیخ انصاری، المکاسب ۱۴۱۵: ۱/ ۱۲۹-۱۳۶). بیان شده است

و در جواب حلی می‌نویسد:

اولاً: حفظ احکام کلی الهی، ملاحظه آبرو و حیثیت پیامبر اکرم^۷ و امامان معصوم^۸ بالاتر و مهم‌تر از رعایت حال انسان‌ها و آبروی آنها می‌باشد. ثانیاً: اطلاع از حال راویان و تحقیق از آنها در حوزه عقاید و اخلاق، یک دستور قرآنی است؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید.^(۶) این آیه اگرچه درباره شخص فاسق است، لکن از تعلیل ذیل آیه که فرمود: «مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید»^(۷) عمومیت استفاده می‌شود و راویان مجهول را نیز شامل می‌گردد؛ زیرا آسیب رساندن به دیگران از روی نادانی، اختصاص به شخص معلوم الفسق ندارد؛ بلکه محتمل الفسق را نیز شامل می‌شود (سبحانی، کلیات فی علم الرجال ۱۴۱۵: ۳۵).

علاوه بر این، جرح راوی از اموری است که ریشه در سنت نبوی و ولوی دارد؛ زیرا بر اساس روایات معتبر، پیامبر اعظم^۷ و امامان معصوم^۸ بعض افراد را تعدیل و بعض دیگر را جرح کردند؛ برخی را مدح و ستایش و برخی دیگر را مذمت و نکوهش نمودند.

حاجی خلیفه می‌نویسد:

جرح و تعدیل افراد توسط پیامبر اعظم^۷ موضوعی ثابت شده است و جای انکار نیست؛ چنان‌که بسیاری از صحابه و تابعین نیز به این امر اهتمام داشتند و همه اینها به جهت صیانت از شریعت و پاسداری از دین بوده است؛ نه به خاطر عیب‌جویی از مردم (حاجی خلیفه، کشف الظنون: ۱/ ۳۹۰).

خطیب بغدادی نوشته است:

سخن پیامبر اعظم^۷ که فرمود: «بد مردی است در میان خانواده‌اش»^(۸) دلیل روشنی است بر این‌که ذکر عیوب شخص به خاطر خیرخواهی در دین، غیبت محسوب نمی‌گردد؛ زیرا اگر غیبت به حساب می‌آمد، هیچ‌گاه آن حضرت درباره آن شخص چنین سخنی نمی‌گفت (خطیب بغدادی، همان: ۳۷).

همچنین تعدادی از راویان، توسط امامان معصوم شیعه^۸ تضعیف و مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته‌اند. کشی^(۹) که از رجال یون معروف شیعه است و کتاب رجالی وی از چهار کتاب اصلی رجال شیعه شمرده می‌شود و اعتبار بالایی نزد رجال یون دارد، (جدیدی‌نژاد، همان: ۲). روایات بسیاری در مذمت بعض راویان از ائمه^۸ نقل کرده است^(۱۰)

۱۲. جرح راوی به سبب گرایش فکری خاص

هدف از جرح راویان حدیث، حفظ و صیانت از شریعت و پاسداری از سنت گفتاری و کرداری پیامبر اعظم^۱ و امامان معصوم^۲ است و عوامل گوناگونی ممکن است موجب جرح راوی گردد و او را تضعیف نماید و در نتیجه، روایتش را بی اعتبار گرداند.

رجالیون شیعه و اهل سنت، فصل مستقلی را به این موضوع اختصاص داده‌اند و با عنوان «الفاظ الجرح والذم» در اطراف آن بحث کرده‌اند (مامقانی، مقباس الهدایه ۱۴۱۱: ۲؛ ملاعلی همان؛ سبحانی، اصول الحدیث؛ شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرایه).

پرسش این است که آیا مذهب راوی و گرایش فکری و اعتقادی او^(۱) می‌تواند به عنوان یکی از عوامل جرح و اسباب طعن مطرح باشد یا خیر؟
آیت‌الله سبحانی می‌نویسد:

چه بسا راوی به جهت تمایل و گرایش به یکی از فرق شیعه مانند: کیسانیه، فطحیه و واقفیه، از بعد اعتقادی تضعیف می‌گردد؛ کما این که ممکن است به جهت غیر اعتقادی تضعیف گردد، مانند: تساهل در نقل روایت، ضابط نبودن و غیر اینها از اموری که موجب تضعیف عملی راوی می‌شود (سبحانی، همان: ۴۰۳).

در این مسئله، رجالیون شیعه و سنی دو دسته هستند: عده‌ای «مذهب» را در ارزیابی احادیث دخالت نمی‌دهند؛ بلکه با در نظر گرفتن صداقت و ضبط راوی به سنجش حدیث وی می‌پردازند؛ ولی دسته دیگر «مذهب» راوی را از عوامل تأثیرگذار در قبول و رد حدیث می‌دانند و چه بسا حدیثی را به سبب گرایش راوی به یک جریان فکری رد نمایند.

۱۳. رجالیون شیعه

چنان‌که اشاره کردیم، دانشمندان شیعه در این موضوع دو دسته هستند:

الف: گروهی از رجالیون و فقهای شیعه و در رأس آنها شیخ طوسی، مذهب را در پذیرش روایات دخالت نداده‌اند بلکه به جواز عمل به روایات مخالفین فتوا داده‌اند.

شیخ طوسی در *عده الاصول* می‌نویسد:

اگر روایتی از راویان، مخالف مذهب بود، با دو شرط، عمل به آن خبر واجب است: اول، روایت مخالفی از راویان امامیه نباشد؛ دوم، شیعیان در آن موضوع نظر خاصی نداشته باشند. امام صادق^۳ می‌فرماید: وقتی واقعه‌ای پیش آمد که روایت صحیحی در آن از ما نداشتید، به روایتی که آنها (اهل سنت) از امام علی^۴ روایت کرده‌اند مراجعه کنید. به همین دلیل علما به روایات حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج و سکونی عمل می‌کنند (طوسی، *عده الاصول* ۱۴۱۷: ۱ / ۱۴۹).

علامه حلی می‌فرماید:

شیخ طوسی عمل به خبر راویان فطحی و مانند آنها را جایز دانسته، به شرط آن که متهم به کذب نباشند و از عمل کردن به روایت راویان غالی، مانند: ابوالخطاب و ابن ابی عذافر منع کرده است و

به عمل علمای امامیه به روایات راویان غیر امامی مانند: عبدالله بن بکیر، سماعه بن مهران، علی بن ابی حمزه بطائی، عثمان بن عیسی، بنو فضال^(۱۲) و طاطریون استدلال کرده است (محقق حلی، معارج الاصول ۱۴۰۳: ۱۴۹؛ طوسی، همان: ۳۷۶).

غیر از شیخ طوسی فقهای نامدار دیگری بر همین مسلک و عقیده‌اند؛ مانند وحید بهبهانی (وحید بهبهانی، حاشیه مجمع الفائده والبرهان ۱۴۱۷: ۱۳۱ و ۶۴۹). صاحب حدائق (بحرانی، الحدائق الناضره ۱۴۰۵: ۱/ ۳۷۹، ۶/ ۱۲۰) محقق سبزواری (سبزواری، ذخیره المعاد: ۵). صاحب جواهر (نجفی، جواهر الکلام ۱۴۰۳: ۲/ ۴۶، ۳/ ۱۸۴، ۶/ ۱۰۵) شیخ اعظم انصاری (شیخ انصاری، کتاب الصلاة: ۶/ ۳۶ و ۸۲) و از معاصرین، آیت‌الله حکیم (حکیم، المستمسک: ۵/ ۳۹، ۷/ ۲۸). آیت‌الله خویی (خویی، مستند العروه الوثقی: ۱/ ۱۶۵) و امام خمینی & (امام خمینی، الخلل فی الصلاة: ۲۳).

ب: دسته دیگری از فقیهان شیعه مانند: محقق حلی (محقق حلی، المعتمد: ۱/ ۶۲، ۸۷، ۱۹۰ و ۲۱۰). علامه حلی (علامه حلی، مختلف الشیعه: ۱/ ۱۱۳؛ همو، منتهی المطلب: ۴/ ۶۷). فخر المحققین (فخر المحققین، ایضاح الفوائد: ۳/ ۲۹۱ و ۵۰۰). شهید اول (شهید اول، غایه المراد: ۱/ ۳۱۰). ابن فهد حلی (حلی، المهذب البارع: ۴/ ۵۳۷) محقق کرکی (محقق کرکی، جامع المقاصد: ۱/ ۴۰۶) و شهید ثانی (شهید ثانی، مسالک الافهام: ۳/ ۳۶۴). صحت اعتقاد راوی را در صحت روایاتش مشروط کردند و بدین دلیل به روایات غیر امامی مثل عبدالله بن بکیر و ابان بن عثمان عمل نکرده‌اند.

۱۴. نقد و بررسی

اعتبار یک حدیث و اطمینان به صدور آن از معصوم* از دو طریق امکان‌پذیر است: یکی از طریق ارزیابی سند و اطلاع از حال راوی و دیگری ارزیابی متن و محتوای روایت. در ارتباط با راوی حدیث، مهم‌ترین و اصلی‌ترین موضوع، احراز وثاقت راوی است؛ اعم از این‌که مذهب و گرایش فکری و اعتقادی صحیح داشته باشد، یا دارای انحراف فکری و اعتقادی باطل باشد؛ زیرا آنچه حدیث را بی اعتبار می‌کند و صدور آن را از معصوم* منتفی می‌سازد، کذب و دروغ‌گویی راوی است؛ به همین دلیل حدیث راوی امامی مذهب دروغ‌گو پذیرفته نیست. بنابراین هرگاه صداقت و راست‌گویی راوی احراز گردید، می‌توان به روایت وی اعتماد نمود. برای اثبات این مدعا دلایل عقلی و نقلی متعددی وجود دارد که در این‌جا به بیان و تقریر دو دلیل بسنده می‌کنیم:

۱۵. الف) سیره عقلا

سیره مستمر عقلا و خردمندان در طول تاریخ و در همه جوامع این بوده است که خبر گزارشگران مورد وثوق را تلقی به قبول می‌نمودند و به آن ترتیب اثر می‌دادند و تحقیق نمی‌کردند که راوی دارای چه عقیده یا تفکر سیاسی است یا از کدام گروه و طایفه است؛ بلکه ملاک را در پذیرش گفته‌های او، وثوق و تحرز و پرهیز وی از دروغ‌گویی قرار می‌دادند.

بنابراین، اصل و مبنای پذیرفته شده، فقیهان و عالمان دین در متعلقات احکام، مانند: لغت، تفسیر، صرف و نحو، قرائت و تجوید، به گفته‌های لغویون و ادیبان مورد وثوق اعتماد می‌کنند؛ اگرچه مذهب صحیح نداشته

باشند. بنابراین در باب نقل حدیث و قبول آن، باید به همین صورت عمل شود؛ زیرا تفاوتی بین دو مقام نیست. این سیره و روش همه عقلای عالم است و بر این مبنا تمدن بشری و روابط اجتماعی انسان‌ها شکل گرفته است و در طول تاریخ، در عصر پیامبر^۱ و امامان معصوم^۲ این امور فراوان در منظر و مسمع آن بزرگواران انجام می‌گرفته و ردع و منعی از ذوات معصومین^۳ نرسیده است که این خود، دلیل قوی و محکمی است بر حجیت قول ثقه و راویان راست‌گو.

۱۶. ب) ضابطه‌مند نبودن تضعیفات اعتقادی

از دلایل دیگر بر کفایت وثاقت راوی در پذیرش احادیث وی، این است که ضابطه خاصی در تضعیف راویان از جهت عقیده وجود ندارد؛ زیرا هر جریان فکری و سیاسی، خود را برحق و مخالف خویش را باطل می‌پندارد و بر این اساس نمی‌توان چندان به تضعیفات اعتقادی تکیه نمود و روایات راوی را با این معیار سنجید و ارزیابی کرد.

علامه مامقانی می‌نویسد:

بعد از تحقیق و بررسی سخنان بزرگان به این نتیجه رسیدیم که بیشتر دانشمندان رجال یا کسانی که رجالیون از آنها نقل کرده‌اند، ضابطه خاصی در تضعیف راوی از جهت عقیده نداشته‌اند؛ زیرا چه بسا ممکن است خود نسبت دهند، در اعتقادش خطا کار باشد؛ به گونه‌ای که اگر از عقیده وی آگاه شویم، حکم به اشتباهش خواهیم کرد. یا در کتاب راوی به روایاتی برخورد کرده‌اند که با مبانی مذهب حق سازگاری ندارد و نسبت دهنده تصور کرده که مؤلف معتقد به آنهاست؛ در حالی که خود راوی اعتقادی به مضمون آنها نداشته و برداشت نسبت دهنده اشتباه بوده است؛ و غیر اینها از اموری که موجب سوء ظن به راوی گردیده است؛ مثلاً بعضی از جریان‌های باطل فکری مدعی شوند که راوی از هم‌فکران آنهاست؛ در حالی که این‌گونه نیست. بر این اساس، تضعیف راوی از جهت عقیده، مشروط به اثبات دو امر است:

۱. اثبات این معنا که این نظریه از اموری است که موجب فسق می‌شود؛

۲. اثبات این معنا که راوی معتقد به آن بوده است.

و اثبات هر دو مشکل است. نسبت به موضوع اول، به جهت اختلاف در بسیاری از مسائل اعتقادی که چهارچوب خاصی ندارد و افراط و تفریط در آن دیده می‌شود، و نسبت به موضوع دوم، اشکال سنگین‌تر است؛ خصوصاً با ملاحظه بعضی از اعمالی که گروهی از راویان نسبت به برخی انجام می‌دادند، مانند: تبعید و اخراج از بلد و سخت‌گیری به مجرد نقل حدیث از راویان ضعیف و امثال آن.

و مادامی که این دو امر به اثبات نرسد، اعتباری به این تضعیفات که به اعتقاد راوی بازمی‌گردد

نیست (سبحانی، همان: ۴۳۳ - ۴۳۴).

۱۷. رجالیون اهل سنت

در میان رجالیون اهل سنت نیز با دو دیدگاه متفاوت روبه‌رو هستیم:

(الف) کسانی که مذهب و گرایش فکری راوی را در اعتباربخشی به روایاتش دخالت نمی‌دهند؛

(ب) کسانی که گرایش فکری راوی را در صحت روایاتش دخالت می‌دهند.

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد:

تحقیق مطلب این است: روایت هر راوی که به جهت بدعتش تکفیر گردیده است، رد نمی‌شود؛ زیرا هر گروهی مدعی است که مخالفش بدعت‌گذار است و گاه مبالغه می‌کند و او را تکفیر می‌نماید و لازمه این طرز تفکر، تکفیر جمیع طوایف است. پس سخن صحیح این است که بگوییم: هر راوی که منکر ضروری دین یا موضوع متواتری بشود، روایت او پذیرفته نیست؛ اما کسی که اهل ورع و تقواست و در نقل روایت ضابط می‌باشد، هیچ مانعی از قبول روایتش وجود ندارد (صدیق، فتح الملک العلی ۱۳۸۸: ۹۹).

و در جای دیگر در رابطه با احادیث راوی شیعی گفته است:

تشیع در عرف پیشینیان عبارت است از: اعتقاد به افضلیت علی[×] بر عثمان و این که علی[×] در جنگ‌هایش برحق بوده و مخالف او بر خطا (با اعتقاد به مقدم بودن ابوبکر و عمر و برتری آن دو) و بعضی از آنها عقیده دارند که علی[×] پس از پیامبر^۷ افضل مخلوقات است. اگر چنین شخصی دین‌دار و راست‌گو باشد، روایتش رد نمی‌شود؛ به ویژه اگر از دعوت‌کنندگان به مذهبش نباشد (تهذیب التهذیب: ۸۱ / ۱).

عبدالوهاب عبداللطیف می‌نویسد:

ارباب فن بر این عقیده‌اند که تشیع به تنهایی موجب جرح راوی نمی‌شود؛ بلکه معیار در جرح، صدق و کذب راوی است و جرحی که تفسیر نشده باشد و علت آن بیان نشود، پذیرفته نیست (هامش تقریب التهذیب: ۱۴۱ / ۱).

ابن دقیق می‌نویسد:

آنچه نزد ما ثابت شده، این است که مذهب راوی، هیچ تأثیری در پذیرش یا عدم پذیرش روایت او ندارد؛ زیرا ما هیچ اهل قبله‌ای را به جهت گناهی که مرتکب شده است، تکفیر نمی‌کنیم؛ مگر آن که منکر یک امر قطعی شرعی بشود. در غیر این صورت، به روایت او اعتماد می‌کنیم؛ به این شرط که اهل ورع و تقوا باشد، و این مذهب امام شافعی است (صدیق، همان: ۱۰۰).

ذهبی در ترجمه «ابان بن تغلب» می‌نویسد:

بدعت بر دو گونه است: صغرا و کبرا. بدعت صغرا که همان تشیع یا غلو در تشیع است و در میان تابعین و پیروان آنها که اهل دین و ورع و صداقت بوده‌اند، فراوان بوده است و شیعه غالی کسی بوده که عثمان و زبیر و طلحه و معاویه و آنها را که مقابل علی[×] جنگیده‌اند، بدگویی و سب می‌کرد. روایت اینها مقبول است؛ زیرا اگر حدیث اینان مردود شود، بسیاری از آثار نبوی از

میان می‌رود که این خود مفسده آشکاری است (ذهبی، میزان الاعتدال ۱۳۸۲: ۵/۱).

احمد بن حنبل درباره تلید بن سلیمان می‌نویسد: «کان مذهبه التشیع ولم نر به بأسا وکتبت عنه حدیثا کثیرا» (همان: ۱/۴۴۷).

عبدالرحمن بن مهدی که از مشایخ و اساتید بخاری است، محمد بن راشد را که مذهب قدری داشته، توثیق کرده و می‌نویسد: «فما یضرة أن یكون قدریا» (همان: ۳/۵۴۴).

۱۸. جرح راوی به جرم تشیع

بعضی از رجالیون و دانشمندان اهل سنت، از جمله بخاری، حساسیت خاصی به راویان شیعی و کسانی که به نقل فضایل اهل بیت^ع می‌پرداختند، نشان داده‌اند و تعدادی از راویان را به جرم شیعه بودن یا نقل روایات فضایل اهل بیت^ع جرح و تضعیف کرده‌اند و احادیث آنها را از اعتبار انداخته‌اند.

ذهبی درباره مبنای بخاری در جرح راوی می‌نویسد: «به درستی که بخاری در موارد بسیاری، از شیعیان اجتناب کرده؛ گویا از تعهد آنها به تقیه می‌ترسیده است» (همان: ۱/۱۶۰).

جوزجانی^(۱۳) که «حریزی المذهب» بوده است^(۱۴)؛ نیز برخورد بسیار تندی با راویان شیعی داشته و هر نوع حدیثی که در فضایل اهل بیت^ع توسط هر راوی نقل شده است را به اتهام رافضی بودن راوی آن، تضعیف می‌کرده است.

در کتب رجالی اهل سنت ده‌ها نفر از راویان، تنها به دلیل شیعه بودن و نقل روایات فضایل حضرت علی^ع و فرزندان معصوم آن حضرت، تضعیف و جرح شده‌اند مانند: جابر بن یزید جعفی، عباد بن یعقوب، ابوصلت هروی، عبدالله بن داهر و...

برای نمونه به روایات «ابوصلت هروی» و دیدگاه رجالیون اهل سنت درباره وی اشاره‌ای می‌کنیم:

۱. ... عن عبدالسلام بن صالح الهروی ... عن ابن عباس قال: قال رسول الله: أنا مدينة العلم

وعلى بابها؛ فمن اراد المدينة فليأته من باب (طبرانی، المعجم الكبير للطبرانی: ۱۱/۵۵).

۲. ... عبدالسلام بن صالح ابوالصلت الهروی ثنا علی بن موسی الرضا عن أبيه؛ عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علی بن الحسين؛ عن أبيه عن علی بن ابی طالب قال: قال رسول الله: «الایمان معرفة بالقلب و قول باللسان و عمل بالارکان». قال ابوالصلت: لو قرئ هذا الاسناد علی مجنون لبرأ (ابن ماجه، سنن ابن ماجه: ۱/۲۶).

۳. ... ابوالصلت الهروی... عن ابن عباس قال: ستكون فتنة فان أدركها أحد منكم فعليه بخصلتين: كتاب الله و علی بن ابی طالب رضی الله عنه؛ فأنی سمعت رسول الله يقول وهو آخذ بيد علی: «هذا اول من آمن بی و اول من یصافحنی یوم القيامة؛ وهو فارق هذه الامة یفرق بین الحق والباطل؛ وهو یعسوب الدین و المال یعسوب الظلمة؛ وهو الصديق الاکبر وهو بأبی الذی اوتی منه؛ وهو خلیفتی من بعدی.

۴. ... عبدالسلام بن صالح، ابوالصلت الهروی، ثنا عبدالرزاق ... عن ابن عباس قال: «قالت

فاطمة يا رسول الله زوجتي عائلا لامال له فقال: اما ترضيين إن الله اطلع إلى اهل الارض
فاختار منهم رجلين فجعل احدهما اباك والآخر بعلك» (جرجاني، الكامل في ضعفاء الرجال
١٤٠٩: ٥ / ٢٢٢).

در مجمع الزوائد بعد از نقل حدیث اول می نویسد: «وفیه عبدالسلام بن صالح الهروی وهو ضعیف» (مجمع
الزوائد: ٩ / ١١٤) و بعد از نقل حدیث دوم نوشته است: «اسناد هذا الحدیث ضعیف لاتفاقهم علی ضعف
ابی الصلت الراوی».

ابن جوزی بعد از نقل حدیث سوم، آن را از موضوعات دانسته و نوشته است: «فیه ابوالصلت الهروی وکان
کذابا رافضیا خبیثا» (الموضوعات: ١ / ٢٤٥).

ابن عدی بعد از نقل حدیث چهارم گفته است: «و لعبد السلام هذا عن عبدالرزاق احادیث منا کیر فی
فضایل علی و فاطمة والحسن والحسین وهو متهم فی هذه الاحادیث و یروی عن علی بن موسی الرضا
حدیث الایمان معرفة القلب ...» (جرجانی، همان: ٥ / ٢٢٢).

سمعی در ترجمه «ابوالصلت الهروی» نوشته است: «یروی عن أهل العراق العجائب فی فضایل علی
رضی الله عنه وأهل بیته، لا یجوز الاحتجاج به إذا انفرد» (الانساب: ٥ / ٦٣٨ و ٦٣٩).
أبو حاتم بن حبان نوشته است:

وهو الذی روی عن أبی معاویة عن الأعمش عن مجاهد عن ابن عباس رضی الله عنهما قال:
قال رسول الله؟ أنا مدینة العلم وعلی بابها، فمن أراد المدینة فلیأت من قبل الباب وهذا شیء لا
أصل له، لیس من حدیث ابن عباس ولا مجاهد ولا الأعمش ولا أبو معاویة حدث به، وکل من
حدث بهذا المتن فإنه سرقة من أبی الصلت هذا وإن أقلب إسناده (بسنی، المجروحین: ٢ /
١٥٢).

یحیی بن معین گفته است:

أبو الصلت ثقة صدوق إلا أنه یتشیع. وقال مرة أخرى: لم یکن أبو الصلت عندنا من أهل
الکذب، وهذه الأحادیث التي یرویها ما نعرفها (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ١٤٢٩: ٥٩؛ مزی،
تهذیب الکمال ١٤١٣: ١٨ / ٧٨)

إبراهیم بن یعقوب جوزجانی گفته است:

کان أبو الصلت زائفا عن الحق، مائلا عن القصد، سمعت من حدثنی عن بعض الأئمة أنه قال: فیه:
هو أكذب من روث حمار الدجال، وکان قدیما متلوئا فی الأقدار (همان: ١١ / ٥١؛ همان: ١٨ / ٨٠).

ذهبی می نویسد: «عبدالسلام بن صالح؛ ابوالصلت الهروی: الرجل الصالح الا انه شیعی جلد» (ذهبی، همان: ٢ /
٦١٦).

عقیلی گفته است: «رافضی خبیث؛ کذاب لایجوز الاحتجاج به اذا انفرد» (ضعفاء العقیلی: ٢ / ٧٠)

دار قطنی گفته است: «رافضی خبیث؛ متهم بوضع حدیث: الایمان اقرار بالقلب ...» (میزان الاعتدال، ج ٢، ص

بعد از قرآن کریم، دومین منبع مهم و حیاتی، و مصدر دین شناخت سنت است که شامل گفتار و رفتار پیامبر اعظم^۱ و امامان معصوم^۲ می‌باشد. سنت از طریق راویان حدیث و ناقلان اخبار به دست ما رسیده است و چون راویان حدیث در یک سطح نیستند و در میانشان، هم افراد ثقه وجود دارد و هم افراد ضعیف؛ بدین دلیل، علمی به نام «علم رجال» تأسیس شده است که موضوع آن «راوی‌شناسی» است.

مهم‌ترین بحثی که در دانش رجال مطرح است، تبیین جایگاه راوی از جهت ثقه یا ضعیف بودن می‌باشد که با عنوان «جرح و تعدیل» مطرح می‌شود.

کسانی که به جرح راوی می‌پردازند، «جارج» و کسانی که به تعدیل راوی می‌پردازند، «معدل» یا «مزکی» نامیده شده‌اند. رجالیون در جرح و تعدیل راوی، از معیارها و ملاک‌هایی بهره می‌گیرند که البته دیدگاه یکسانی در آن وجود ندارد؛ بلکه نظرها و برداشتها در آن متفاوت می‌باشد.

از جمله آن «معیارها» معیار «مذهب، عقیده و گرایش فکری راوی» است و این‌که آیا عقیده راوی در اعتباربخشی روایات راوی، مدخلیت دارد یا خیر؟ آیا وثاقت و صداقت راوی، در صحت روایاتش کافی است، اگرچه از جهت مذهب با ما هم‌عقیده نباشد یا کافی نیست؟

دیدگاه مشهور رجالیون و فقهای شیعه، دخالت ندادن عقیده راوی در اعتبار روایت است که در رأس آنها فقیه نامدار، محدث بزرگ و رجالی سترگ، یعنی شیخ طوسی قرار دارد، ولی دیدگاه غالب اهل سنت، دخالت دادن عقیده راوی در پذیرش یا رد روایت وی می‌باشد؛ از این‌رو حساسیت ویژه‌ای به روایانی که به نقل فضایل اهل بیت^۳ پرداخته‌اند، دارند و تعابیر بسیار تند و دور از نزاکت و ادب علمی درباره آنها به کار می‌برند و این جای تأمل بسیار دارد و حکایت از تعصب بی‌جا و نادیده گرفتن حقیقت دارد؛ در حالی که قرآن همه ما را به تبعیت از حق فرا می‌خواند.

امید داریم محققان حق‌جو از برادران اهل سنت، با تجدید نظر در آرای این گروه از علمای‌شان و دوری از هرگونه تعصب و افراط‌گری، در مسیر وحدت امت اسلام گام بردارند.

(۱). الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱ ص ۱ ز (وهو علم يبحث فيه عن جرح الرواة وتعديلهم بالفاظ مخصوصة).

(۲). جرحه جرحا: شق فی بدنه شقا؛

جرحه بلسانه: سبه و شتمه؛

جرح الشاهد: طعن فيه، ورد قوله؛

جرح الشيء: كسبه [ويعلم ما جرحتم - ای ما كسبتم - بالنهار] (الانعام: ۶۰)؛

اجترح الشيء: اكتسبه [ام جسب الذين اجترحوا (ای اكتسبوا) السيئات ان نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات] (الجاثية: ۲۱).

(۳). (کنی، توضیح المقال ۱۳۷۹: ۴۴؛ خاقانی، رجال خاقانی: ۸۸) از شیعه (الكفاية فی علم الدرايه: ۳۷؛ رازی، اصول الجرح والتعديل: ۸) از سنی.

(۴). (الكفايه فی علم الروايه: ۶۳) «أخبرني عبيدالله بن أحمد بن عثمان الصيرفي، أنا أبو بكر بن شاذان، ثنا أحمد بن مروان المالكي، ثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل قال: جاء أبو تراب النخشي إلى أبي، فجعل أبي يقول: فلان ضعيف، فلان ثقة فقال أبو تراب: يا شيخ لا تغتاب العلماء فالتفت أبي إليه فقال له: ويحك هذا نصيحة ليس هذا غيبة».

(۵). (خاقانی، همان: ۸۸؛ کنی، همان: ۴۴) «ان علم الرجال، علم منكر يجب التحرز عنه لان فيه تفتضح الناس و قد نهينا عن التجسس عن معائبهم وأمرنا بالغض والتستر عن قبائحهم».

(۶). (حجرات: ۶) [يا ايها الذين آمنوا ان جائكم فاسق ببناء فتيبوا].

(۷). [أن تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين].

(۸). اشاره به حدیثی دارد که بخاری و مسلم از عایشه نقل کرده‌اند: شخصی برای ورود به حضور پیامبر خدا^۱ اجازه خواست، ایشان فرمود: به او اجازه دهید بیاید؛ بد برادری است در میان خانواده‌اش. هنگامی که آن مرد وارد شد، پیامبر^۲ به نرمی با وی سخن گفت: عایشه می‌گوید: به پیامبر گفتم: ای رسول خدا! اول چنین گفتم، بعد با نرمی با وی سخن گفتم؟ فرمود: آری عایشه، به درستی که بدترین مردم کسی است که مردم او را به واسطه ترس از ناسزاگویی‌اش ترک کنند (بخاری، صحیح بخاری: ۵/ ۲۲۵۰؛ نیشابوری، صحیح مسلم: ۱۵ - ۳۸۰ / ۱۶ - ۳۸۱).

(۹). محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، از معاصرین مرحوم کلینی و صاحب کتاب رجالی معروف.

(۱۰). رک: اختیار معرفة الرجال ترجمه: مغیره بن سعید، محمد بن مقلاص معروف به ابوالخطاب، علی بن

ابی حمزه بطائنی و....

(۱۱). گرایش‌های فکری گوناگونی در میان روایت دیده می‌شود که به طور کلی به دو دسته شیعه و سنی

تقسیم می‌شوند و هر کدام از آنها دارای گرایش‌های فرعی تر می‌باشند؛ مانند: حنبلی، شافعی، حنفی، مالکی،

معتزلی، اشعری و... در میان اهل سنت. زیدی، واقفی، اسماعیلی، فطحی و... در میان شیعه (رک: ملل و نحل شهرستانی، ملل و نحل آیت الله سبحانی).

(۱۲). علی بن فضال، حسن بن علی بن فضال، علی بن حسن بن فضال (بنو فضال) علی بن الحسن الطاطری، سعد بن محمد الطاطری، یوسف الطاطری (طاطریون).

(۱۳). ابراهیم بن یعقوب جوزجانی معروف به سعدی، از مشایخ ترمذی، ابن داود، و نسائی بوده، و از غلات نواصب به حساب می آمد (مزی، تهذیب التهذیب ۱۴۱۳: ۱/۱۸۲).

(۱۴). حریزی المذهب به کسی گفته می شود که بر رأی حریز بن عثمان است، و حریز شخصی بود که بعد از هر نماز صبح و هر نماز عشاء، هفتاد مرتبه حضرت علی \times را لعن می کرده است (همان: ۲/۲۴۰؛ ذهبی، میزان الاعتدال ۱۳۸۲: ۱/۴۷۵).

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- البسنی، ابی حاتم محمد بن حبان، *المجروحین*، مکه المکرمه، دار الباز، بی تا.
- جدیدی نژاد، محمدرضا، *دانش رجال از دیدگاه اهل سنت*، قم، مؤسسه فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۱.
- الجرجانی، عبدالله بن عدی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، بیروت، دار الفکر، سوم، ۱۴۰۹ق.
- جمعی از نویسندگان، *دائرة المعارف تشیع*، چاپ اول، تهران، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶.
- حاجی عبدالله، عبدالله، *کشف الظنون*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- خطیب بغدادی، ابوبکراحمد بن علی، *الکفایة فی علم الروایة*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
- _____ *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، دوم، ۱۴۲۹ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه دهخدا، بی تا.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دار المعرفه، اول، ۱۳۸۲ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله، نهم، ۱۴۱۳ق.
- رازی، محمد بن ابی بکر، *مختار الصحاح*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- الرازی، ابن ابی حاتم، *الجرح و التعديل*، بیروت، مجلس دائره المعارف العثمانیه، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات فی الفاظ قرآن*، بیروت، دار العلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سبحانی، جعفر، *اصول الحدیث واحکامه*، قم، مؤسسه الامام الصادق، سوم، ۱۴۲۴ق.
- _____ *کلیات فی علم الرجال*، قم مؤسسه النشر الاسلامی ۱۴۱۵ق.
- سجادی، سید جعفر، *فرهنگ معارف اسلامی*، نشر کومش، چاپ سوم، بی تا.
- شیخ انصاری، مرتضی، المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
- صدیق، احمد بن محمد، *فتح الملک العلی*، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۳۸۸ق.
- الطوسی، محمد بن الحسن، *عده الاصول*، قم، چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ق.
- عاملی، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- عجاج خطیب، محمد، *المختصر الوجیز فی علوم الحدیث*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۱ق.
- علی نژاد، ابوطالب، *دانش رجال*، قم، چاپ خانه جامعه مدرسین، اول ۱۳۹۰.
- قمی، میرزا ابوالقاسم، *قوانین الاصول*، بیروت، مکتبه العلمیه، ۱۳۷۸ق.
- کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفه الرجال*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.
- کنی، ملاعلی، *توضیح المقال*، چاپ اول، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۹.
- مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایه فی علم الدرایه*، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۱ق.

محقق حلبي، جعفر بن حسين، معارج الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٣ق.
المزى، ابي الحجاج يوسف، تهذيب الكمال، بيروت، مؤسسه الرساله، اول، ١٤١٣ق.
وحيد بهبهاني، محمد باقر بن محمد اكمل، حاشيه مجمع الفائده و البرهان في شرح ارشاد الأذهان، قم،
مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، ١٤١٧ق.